

Actions for the Recovery of Dividends of Joint-Stock Companies: With Emphasis on Article 15 of the Law on the Development of Instruments

Mehdi Amini¹  | Hossein Kaviar² 

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, (Corresponding Author): mehdi.amini@sku.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran. h-kaviar@araku.ac.ir

Article Info

Article type:
Scientific Article

Received:
2025/11/23

Received in revised form:
2026/02/10

Accepted:
2026/06/04

Keywords:

Dividends; Companies Listed on the Stock Exchange; Article 15 of the Law on the Development of Instruments; Arbitration Board.

Abstract

A dividend constitutes a portion of a company's net profit that is distributed among its shareholders following its approval by the general meeting of shareholders. The recovery of dividends is one of the fundamental rights of shareholders in joint-stock companies. Accordingly, ensuring their timely payment is of importance in both company law and securities market law. Employing a descriptive-analytical method and a critical approach, this study examines the conditions governing an action for the recovery of dividends, the competent forum and applicable procedure, and the relevant enforcement mechanisms. The findings indicate that, with respect to claims for dividends of companies listed on the Stock Exchange and the over-the-counter (OTC) market, Article 15 of the Law on the Development of Instruments has transferred jurisdiction from the general courts to the Arbitration Board established under Article 36 of the Securities Market Law. It has also conferred upon the Securities and Exchange Organization a form of statutory representation to bring actions for the recovery of dividends before the Arbitration Board. Both aspects are open to criticism. First, this is due to uncertainty as to whether such disputes qualify as professional disputes, disagreement concerning the legal character of the Arbitration Board, and a legislative gap concerning the procedure applicable to the resolution of such disputes. Second, it stems from the numerous challenges and questions concerning the manner in which the Organization's statutory representation is to be exercised in pursuing claims for dividends, for which the legislation provides no clear answers. In practice, this may create challenges for the exercise of such representation.

How To Cite

Amini, Mehdi, Kaviar, Hossein. (2026). Actions for the Recovery of Dividends of Joint-Stock Companies: With Emphasis on Article 15 of the Law on the Development of Instruments. *Journal of Judgment*, 126(2), 59-81.
<http://doi.org/10.22034/judg.2026.2078671.1637>

DOI

[10.22034/judg.2026.2078671.1637](https://doi.org/10.22034/judg.2026.2078671.1637)



©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province

دعوی مطالبه سود سهام شرکت‌های سهامی؛ با تأکید بر ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها

مهدی امینی^۱ | حسین کاویار^۲

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول)،
رایانامه: mehdi.amini@sku.ac.ir
۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: h-kaviar@araku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	سود سهام بخشی از سود خالص شرکت است که پس از تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام، بین سهام‌داران تقسیم می‌شود. مطالبه سود سهام یکی از حقوق اساسی سهام‌داران در شرکت‌های سهامی است. بنابراین تضمین پرداخت به‌موقع آن در نظام حقوق شرکت‌ها و حقوق بازار اوراق بهادار اهمیت دارد. در این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکردی انتقادی، شرایط دعوی مطالبه سود، مرجع و آیین رسیدگی و ضمانت اجرای آن تحلیل می‌شود. بر اساس یافته‌ها، قانون‌گذار در ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها، در خصوص مطالبه سود شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس، مرجع رسیدگی را از محاکم عمومی به هیئت داور (موضوع ماده ۳۶ قانون بازار) تغییر داده است و برای سازمان بورس و اوراق بهادار، نوعی نمایندگی قانونی برای طرح دعوی مطالبه سود در هیئت داور (مقرر داشته است که هر دو مورد، محل نقد است. نخست، به سبب تردید در حرفه‌ای بودن اختلاف، اختلاف‌نظر در ماهیت هیئت داور و خلأ قانونی در خصوص آیین رسیدگی به اختلافات و دوم به علت چالش‌ها و پرسش‌های متعددی که در خصوص کیفیت اجرای نمایندگی سازمان در مطالبه سود وجود دارد و در قوانین، پاسخی برای آن‌ها یافت نمی‌شود. این مسئله می‌تواند در عمل اعمال این نمایندگی را با چالش مواجه سازد.
کلیدواژه: سود سهام، شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس، ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها، هیئت داور.	
استناد	امینی، مهدی، کاویار، حسین. (۱۴۰۵). دعوی مطالبه سود سهام شرکت‌های سهامی؛ با تأکید بر ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها، فصلنامه قضاوت، ۲۶(۲)، ۵۹-۸۱. http://doi.org/10.22034/judg.2026.2078671.1637
DOI	10.22034/judg.2026.2078671.1637
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران

مقدمه

سهام‌داران خُرد، نه مانند بورس‌بازها به دنبال نوسان‌گیری هستند و نه مانند سهام‌داران عمده در اندیشهٔ تصاحب کرسی‌های مدیریتی یا به‌دست‌گرفتن ادارهٔ شرکت و مانند آن. انگیزهٔ آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در شرکت، از یک سو، دریافت سود سهم و سایر عوائد آن از قبیل حق تقدم و سهام جایزه است و از سوی دیگر امید به افزایش قیمت سهم. بنابراین یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق مالی سهام‌داران در شرکت، «مطالبهٔ سود سهام» است. «در لسان محققان حقوق شرکت‌ها، مالکیت سهام‌داران متضمن دو حق برای آنان است که عبارت‌اند از حق دریافت سود و حق ادارهٔ شرکت» (طوسی، ۱۳۹۳: ۲۷۱). از سوی دیگر، محتمل است که شرکت سهامی به دلایل مختلف، از پرداخت سود مصوب به سهام‌داران امتناع کند و سهام‌دار، ناگزیر به طرح دعوا برای مطالبهٔ سود سهام خود باشد. بنابراین، یک آیین کارآمد برای تضمین پرداخت به‌موقع سود سهام، می‌تواند در تقویت انگیزهٔ سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها، حفظ آن و در نتیجه رونق بازار سرمایه تأثیر مثبت داشته باشد. مادهٔ ۱۵ قانون توسعهٔ ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ (مصوب ۱۳۸۸/۰۹/۲۵)،^۱ نظام حقوقی خاصی برای این دسته از دعاوی مقرر کرده است. مرجع رسیدگی به دعاوی مطالبهٔ سود سهام شرکت‌هایی که اوراق بهادار آن‌ها در بورس اوراق بهادار تهران یا فرابورس ایران پذیرفته شده، هیئت داوران قانون بازار اوراق بهادار (موضوع مواد ۳۶ و ۳۷) تعیین شده است. همچنین به سازمان بورس و اوراق بهادار نیز اجازهٔ طرح دعوی مطالبهٔ سود داده شده است.

در خصوص مادهٔ یادشده، به‌ویژه امکان مطالبهٔ سود از سوی سازمان بورس، چالش‌ها و ابهامات بسیاری وجود دارد که در این پژوهش، با روشی توصیفی – تحلیلی و با نگرشی انتقادی درصدد طرح و تحلیل آن‌ها هستیم. این موضوع بحثی مشترک میان حوزهٔ حقوق شرکت‌ها و بازار اوراق بهادار از یک سو و حوزهٔ آیین دادرسی مدنی از سوی دیگر است، اما در هیچ‌یک از این حوزه‌ها، به حد کافی بررسی و مذاقه صورت نگرفته است و پژوهش مستقل و جامعی نیز در این زمینه وجود ندارد. ذکر این نکته ضروری است که برخی از چالش‌های دعاوی مطالبهٔ سود در هیئت داوران، اختصاص به این دسته از دعاوی ندارد، بلکه عام و ناشی از خلأ قانونی در زمینه‌هایی چون آیین رسیدگی در هیئت داوران، قطعیت آرا و مسائل مشابه است. از این رو، در این نوشتار، این دسته از مسائل صرفاً به اقتضای بحث و در حدی که برای تبیین موضوع ضرورت دارد، به اختصار بررسی و تحلیل شده‌اند.

۱. به منظور رعایت اختصار در بیان، از قانون توسعهٔ ابزارها و نهادهای مالی جدید با عنوان «قانون توسعهٔ ابزارها» یاد می‌شود.

۱. شرایط مطالبه سود سهام

اساسنامه شرکت یا مصوبات مجامع آن نمی تواند متضمن پیش بینی پرداخت سود ثابت و قطعی (صقري، ۱۳۹۳: ۳۷۶) یا حتی سود علی الحساب به سهام داران باشد. پرداخت سود به سهام دار، فرع بر وجود سود در شرکت است؛ در این صورت نیز باید تشریفات قانونی آن رعایت شود که در ادامه بررسی می شود:

۱-۱. تصویب پرداخت سود در مجمع عمومی عادی

هیئت مدیره باید سود را در حساب های مالی شرکت منعکس کند و مجمع عمومی عادی، حساب های مالی را تصویب و وجود سود قابل تقسیم را احراز کند. سپس، میزان سود قابل پرداخت باید به تصویب مجمع برسد. اینکه چه میزان از جریانات نقدی شرکت، می تواند در قالب پرداخت سود، از شرکت خارج شود، موضوعی است فنی و مدیریتی که به تحلیل اقتصادی نیاز دارد. پرسشی که ممکن است مطرح شود آن است که آیا تصمیم مجمع عمومی، قابلیت اعتراض از سوی سهام داران را دارد؟ برای نمونه، ممکن است سهام داری به استناد کم بودن میزان سود قابل تقسیم مصوب، درخواست ابطال مصوبه مجمع را مطرح کند.

به نظر می رسد، در صورتی که تشریفات قانونی رعایت شده باشد، پاسخ منفی است؛ زیرا تصمیم گیری در خصوص میزان سود قابل تقسیم به صلاح دید مجمع و اگذار شده است. صرفاً الزام قانونی در این خصوص، حکم ماده ۹۰ لایحه اصلاحی قسمتی از مقررات قانون تجارت است که تقسیم ۱۰ درصد از سود ویژه سالانه بین صاحبان سهام را الزامی می داند. با این حال، پرسش اساسی آن است که اگر مجمع عمومی عادی تشکیل نشود یا به رغم تشکیل و رسمیت نتواند در خصوص موضوع سود قابل پرداخت، تصمیم گیری کند، چه راهکاری فراوی سهام داران هست؟ آیا تعیین سود قابل پرداخت و حکم به پرداخت آن را می توان از دادگاه خواست؟

از این رو، در زمان حیات و فعالیت شرکت، تعیین میزان سود قابل تقسیم و درصدی از آن که باید نقداً به سهام داران پرداخت شود، نمی تواند موضوع حکم دادگاه قرار بگیرد. اگرچه دادگاه می تواند با جلب نظر کارشناس، سود خالص شرکت را در یک سال مالی احراز کند، در تعیین سود قابل تقسیم عوامل دیگری دخیل است که به تصمیم مجمع و اراده اکثریت سهام داران و اگذار شده است. نخست آنکه، اندوخته های اختیاری و نیز سود قابل تقسیم سال های گذشته که پرداخت نشده است، در تعیین سود قابل تقسیم یک سال مالی مؤثر است. دوم، تعیین مقداری از سود قابل تقسیم که باید نقداً به سهام داران پرداخت شود و تصمیم گیری در خصوص اینکه مابقی سود به چه نحو استفاده شود، موضوعی است که سهام داران شرکت در جلسه مجمع عمومی باید در مورد آن تصمیم

بگیرند. این مسائل کاملاً وابسته به شرایط شرکت، تصمیم سهام‌داران آن و حتی شرایط اقتصادی جامعه است. ممکن است، انتقال سود به اندوخته، توجیه اقتصادی و فنی نداشته باشد و صلاح در تقسیم و پرداخت سود نقدی باشد، یا با توجه به نیاز شرکت، تصمیم به افزایش سرمایه از محل مطالبات سهام‌داران گرفته شود. مسائل مذکور مسائلی نیست که دادگاه بتواند در خصوص آن‌ها اتخاذ تصمیم کند. برای مثال، دادگاه بر اساس چه سنجه و معیاری، می‌تواند میزان سودی را که باید بین سهام‌داران تقسیم شود، تعیین کند؟ آیا باید به حداقل مقرر قانونی (۱۰ درصد) یا حسب صلاحدید خود می‌تواند درصد بیشتری را تعیین کند؟ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود در این زمینه مقرر داشته است: «... با عنایت به اینکه مقررات قانون تجارت واجد جنبه آمرانه می‌باشد، تفریغ سود و زیان، اندوخته و ذخیره‌های قانونی و تصویب ترازنامه و یا افزایش سرمایه و کاهش آن حسب مورد با ارکان قانونی پیش‌بینی شده در قانون در صلاحیت مجامع عمومی عادی و یا فوق‌العاده می‌باشد؛ لذا مجالی برای ورود دادگاه به این مباحث باقی نگذاشته... به عبارت دیگر چنانچه قرار باشد هر سهام‌داری سود سال مالی را به جهت تخلف و انتقال هیئت مدیره و یا بازرس و یا بازرسان مستقیماً از دادگاه درخواست نمایند، اساساً فلسفه وجودی ارکان تصمیم‌گیرنده که تشکیل آن‌ها به موجب قانون است و جنبه آمرانه دارد بی‌معنا و تعطیل خواهد شد. بنا به مراتب، تقسیم سود و اندوخته و ذخیره قانونی حسب مورد با توجه به مصالح شرکت به‌طوری که ادامه حیات حقوقی آن ممکن گردد با روش‌های پیش‌بینی شده در قانون مواد ۲۳۳ و ۲۳۴ الی ۲۴۰... مورد تصویب قرار می‌گیرد.»^{۱۲} بنابراین، راهکاری که باقی می‌ماند استفاده از ابزارهای قانونی برای تشکیل مجمع عمومی و در نهایت درخواست انحلال شرکت (به استناد بند ۲ ماده ۲۰۱ لایحه اصلاح قسمتی از مقررات قانون تجارت) است.

۱-۲. انقضای مهلت پرداخت

مطابق ماده ۲۴۰ لایحه، نحوه پرداخت سود قابل تقسیم از سوی مجمع عمومی تعیین می‌شود و اگر مجمع عمومی در خصوص نحوه پرداخت تصمیمی نگرفته باشد، هیئت مدیره نحوه پرداخت

۱. دادنامه شماره ۵۶۹/۹۴۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۶ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور، دسترسی پذیر در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/30564>

۲. در نقطه مقابل، یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر استان تهران، تصمیم دادگاه بدوی مبنی بر صدور قرار عدم استماع در خصوص دعوی الزام شرکت به پرداخت سود را (در فرضی که مجمع عمومی برای بررسی حساب‌ها و تصویب سود و زیان تشکیل نشده است) صحیح ندانسته و با نقض قرار، پرونده را برای ورود به ماهیت به دادگاه بدوی عودت داده است. استدلال دادگاه تجدیدنظر این بوده که چون پرداخت سود (در صورت وجود سود) تکلیف شرکت است، دادگاه باید سود را تعیین کند و شرکت را به پرداخت آن الزام کند. نک:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/898>

را تعیین خواهد کرد. در هر حال، پرداخت سود به صاحبان سهام باید ظرف ۸ ماه پس از تصمیم مجمع عمومی راجع به تقسیم سود انجام پذیرد. «مجمع عمومی ممکن است تصمیم بگیرد سود اختصاص یافته به صاحبان سهام فوراً به آن‌ها پرداخت شود. همچنین ممکن است تاریخی را که از آن تاریخ پرداخت سود شروع شده است، معین کند. اگر مجمع اخیر در مورد تاریخ تصمیم نگرفته باشد، هیئت مدیره می‌تواند آن را معین کند» (اسکینی، ۱۳۸۵: ۲۰۲). بنابراین، زمانی که مجمع عمومی یا هیئت مدیره، موعدی را برای پرداخت سود تعیین می‌کند، تا پیش از فرارسیدن موعد، امکان طرح دعوا برای مطالبه سود وجود ندارد. در واقع، اگر چه «از تاریخ تصمیم‌گیری مجمع عمومی در مورد اختصاص سود به سهام‌داران، صاحبان سهام بابت سود اختصاص یافته به خود طلبکار شرکت تلقی می‌شوند»^۱ (همان). با این حال، موعدی که برای پرداخت سود از سوی مجمع یا هیئت مدیره، تعیین می‌شود، به منزله اجل دین است که تا پیش از انقضای آن، امکان طرح دعوا وجود ندارد. در سال ۱۴۰۱، هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار، با اصلاح اساسنامه نمونه شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در بورس و فرابورس، (الحاق یک تبصره با عنوان تبصره ۲ ماده ۱۸ اساسنامه نمونه) این مدت را به ۴ ماه کاهش داد.^۲ در عمل شرکت‌های سهامی جدول زمانی برای پرداخت سود را منتشر می‌کنند؛ به این صورت که معمولاً سود سهام‌داران حقیقی، مقدم بر حقوقی‌ها پرداخت می‌شود. نکته مهم این است که با انقضای مهلت اعلامی شرکت، امکان مطالبه سود وجود دارد، ولو آنکه مهلت ۸ ماهه قانون تجارت یا ۴ ماهه اساسنامه، منقضی نشده باشد. مصوبه مجمع یا هیئت مدیره شرکت در خصوص زمان تقسیم سود، اثر حقوقی دارد و شرکت را متعهد می‌سازد. بدیهی است که این مصوبات مغایر قانون یا اساسنامه شناخته نمی‌شوند؛ آنچه در قانون یا اساسنامه تعیین شده است، سقف زمانی مهلت است.

۱. بر همین اساس، ملاک برای استحقاق دریافت سود، سهام‌دار بودن در زمان برگزاری جلسه مجمع و تصویب سود است. بنابراین اگر سهام‌داری پس از جلسه مجمع و تصویب سود قابل پرداخت (و پیش از فرارسیدن موعد پرداخت سود) سهام خود را بفروشد، سود سال مالی مربوطه به او پرداخت می‌شود و نه سهام‌دار جدید.

۲. طولانی بودن مهلت پرداخت سود (۸ ماه) همواره مورد انتقاد حقوقدانان و صاحب نظران مالی و اقتصادی بوده (چنان‌که لایحه جدید قانون تجارت در ماده ۶۴۱ این مدت را به ۲ ماه کاهش داده است)، اما نحوه کاهش آن، به شکل مورد اشاره محل بحث است. بند ۷ ماده ۷ قانون بازار، تصویب اساسنامه بورس‌ها، کانون‌ها و نهادهای مالی را بر عهده هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار قرار داده است. ماده ۲۹ همین قانون نیز مقرر داشته است که حداقل سرمایه و نیز موضوع شرکت در اساسنامه، باید به تأیید سازمان برسد. در هیچ یک از این دو مقرر به ضرورت تصویب یا تأیید اساسنامه ناشران از سوی سازمان اشاره‌ای نشده است. از لحاظ منطقی نیز «نظارت قانون‌گذار بر ناشران باید بیشتر متمرکز بر شفافیت اطلاعات و حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران جزء باشد و دلیلی برای ورود سازمان به تمامی جزئیات اساسنامه‌ای ناشران وجود ندارد» (سلطانی، ۱۴۰۲: ۵۴). با این حال، در عمل، سازمان بورس در خصوص شرکت‌های سهامی عام، اساسنامه نمونه تدوین کرده است.

۲. مرجع صالح

صلاحیت رسیدگی به دعوی مطالبه سود سهام، بسته به وضعیت شرکت، میان هیئت دאوری و دادگاه عمومی تقسیم شده است. مستند به ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها، در صورتی که ناشر (شرکت) در بورس یا بازار خارج از بورس (یا فرابورس) پذیرفته شده باشد، رسیدگی به اختلاف در صلاحیت ذاتی هیئت دאوری بازار اوراق بهادار خواهد بود؛ وگرنه، موضوع تابع صلاحیت عام مراجع قضایی (دادگاه‌های عمومی) است.

۲-۱. هیئت دאوری قانون بازار و محدوده صلاحیت آن: رویکرد تفسیری — انتقادی

ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها مقرر می‌دارد: «در صورتی که اوراق بهادار پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار یا بازار خارج از بورس و یا اوراق بهادار مبتنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته می‌شود، متضمن سود مصوب، سرسید شده یا تضمین شده باشد، باید به موقع و در چهارچوب مقررات توزیع و پرداخت شود. در صورت خودداری ناشران و شکایت صاحبان اوراق بهادار یا سازمان، موضوع در هیئت دאوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران طرح و آرای صادره در این خصوص از طریق اجرای احکام دادگاه‌ها قابل اجرا است».

با توجه به ظاهر ماده یادشده شاید بتوان گفت که مطالبه سود اوراق بهادار، از جمله دعاوی ناشی از فعالیت حرفه‌ای ناشر در بازار است و بدین سبب، حتی پیش از تصویب ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها، این موضوع در اصل در صلاحیت هیئت دאوری بوده و قانون جدید صرفاً مهر تأییدی بر این صلاحیت و پایان‌دهنده تردیدها بوده است (سلطانی، ۱۳۹۲: ۲۸۶).

با این حال، این دیدگاه با انتقاد نویسندگان این پژوهش مواجه شده است و دشوار بتوان دعاوی مطالبه سود را مصداقی از اختلافات حرفه‌ای دانست؛ زیرا بند «د» ماده ۱ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در هیئت دאوری، فعالیت حرفه‌ای را چنین تعریف می‌کرد: «هرگونه فعالیتی که در رابطه با حقوق و تکالیف ناشی از قوانین و مقررات اختصاصی حاکم بر بازار سرمایه انجام می‌شود». این در حالی است که حق مطالبه سود، ریشه در ذات عقد شرکت دارد و تکلیف شرکت به پرداخت آن، در لایحه اصلاحی قانون تجارت (قانون عام) نیز تصریح شده است و نمی‌توان آن را منحصرأً مستند به مقررات اختصاصی بازار سرمایه دانست. در رویه قضایی نیز فعالیت حرفه‌ای بدین صورت تعریف شده است: «منظور از فعالیت حرفه‌ای هر نوع فعالیت در بازار متشکل سرمایه کشور (مانند خرید و فروش اوراق بهادار یا کالا، بازارگردانی، سبذگردانی و امثال آن) است که در صورت فقدان، چنین بازاری اصولاً انجام نمی‌گردد» (نک: دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۶۳۰۰۶۱۸، مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۴ شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران. به نقل از پیری، ۱۳۹۵: ۵۷).

تا پیش از تصویب قانون توسعه ابزارها هم تردیدی در خصوص صلاحیت دادگاه‌های عمومی در خصوص دعاوی مطالبه سود وجود نداشت، در حالی که اگر این دعوا اختلافی حرفه‌ای محسوب می‌شد، باید از زمان تصویب قانون بازار (مصوب ۱۳۸۴) در صلاحیت هیئت داورى قرار می‌گرفت. بنابراین، در واقع، ماده ۱۵، دعاوی مطالبه سود را به صلاحیت هیئت داورى «افزوده» است (برای دیدن نظر مخالف که دعاوی مربوط به اختلافات میان ناشر و سهام‌دار مانند مطالبه سود اوراق بهادار را اختلاف حرفه‌ای و در صلاحیت اولیه هیئت داورى دانسته است ر.ک: پیری، ۱۴۰۰: ۲۱۲).

ضرورت این اقدام قانون‌گذار باید مورد تحلیل قرار گیرد تا در صورت لزوم قانون در این خصوص اصلاح شود. مبنای اصلی پیش‌بینی چنین نهادی در مقررات ناظر بر اوراق بهادار را می‌توان در جنبه تخصصی اختلافات مطروحه جست‌وجو کرد. در واقع، اختلافاتی که میان اشخاص مذکور و در نتیجه فعالیت حرفه‌ای آنان پدید می‌آید، عمدتاً اختلافات مالی و بورسی است؛ اختلافاتی که با توجه به قواعد و ملاحظات خاص حاکم بر بازار اوراق بهادار، از حوزه صلاحیت و تخصص قاضی دادگستری که با سازوکارهای ویژه این بازار آشنا نیست، خارج تلقی می‌شود (شمس‌الهی، ۱۳۹۹: ۱۰۴).

فلسفه تشکیل هیئت داورى در نظام حقوقی بازار اوراق بهادار، رسیدگی به اختلافاتی است که ماهیتی حرفه‌ای دارند و از فعالیت‌های تخصصی در این بازار ناشی می‌شوند. چنین اختلافاتی به سبب جنبه‌های فنی، مالی و اقتصادی خود، واجد پیچیدگی‌هایی هستند که مستلزم داورى از سوی اشخاصی با دانش تخصصی در حوزه‌های مالی و اقتصادی‌اند. پیش‌بینی حضور دو صاحب‌نظر مالی و اقتصادی در ترکیب هیئت داورى، مؤید این فلسفه تقنینی است. در حالی که در دعاوی مربوط به مطالبه سود سهام یا منافع ناشی از مشارکت، چنین مبنای تخصصی و فنی وجود ندارد؛ زیرا این‌گونه دعاوی از ذات حقوقی رابطه شراکتی و حق مالکیت سهام‌داری ناشی می‌شوند، نه از فعالیت حرفه‌ای در بازار سرمایه.

در خصوص ماده ۱۵، باید توجه داشت که اوراق بهادار معمولاً سود مصوب، سررسیدشده یا تضمین‌شده دارند. از این رو، در فرض پرداخت‌نشدن سود یا تأخیر در پرداخت آن از سوی ناشران، اختلاف ایجادشده واجد ماهیت تخصصی یا پیچیدگی مالی و فنی نیست؛ زیرا منشأ دعوا نه در تفسیر قواعد بازار سرمایه، بلکه در تعهد قطعی ناشر به پرداخت وجه معین است. بنابراین، رسیدگی هیئت داورى در این موارد، جنبه «ماهوی» ندارد و صرفاً در قالب الزام به ایفاء تعهد پرداخت سود مصوب انجام می‌پذیرد. به بیان دیگر، نقش هیئت داورى در این موارد بیشتر اجرای تعهد صریح ناشر است تا حل اختلاف فنی ناشی از فعالیت حرفه‌ای در بازار اوراق بهادار (نک: رجب‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۱۳).

گفتنی است که صلاحیت هیئت داورى در خصوص موضوع سود، صرفاً ناظر بر دعوى مطالبه سود مصوب است؛ به بیان دیگر، دامنه این صلاحیت به مواردی محدود می‌شود که تعهد شرکت یا ناشر نسبت به پرداخت سود قطعی و مصوب محرز باشد. در مقابل، سایر اختلافاتی که ممکن است در ارتباط با نحوه تصویب یا نصاب و مشروعیت تصمیمات مربوط به سود بین سهام‌دار و شرکت پدید آید، خارج از حدود صلاحیت هیئت داورى است. برای نمونه، چنانچه سهام‌داری با استناد به رعایت نکردن مقررات قانونی در فرایند تصویب سود، خواستار ابطال مصوبه مجمع عمومی شود، این امر ماهیتی ماهوی می‌یابد و در زمره اختلافات قابل رسیدگی در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری قرار می‌گیرد، نه هیئت داورى. در چنین دعوائی (دعوی ابطال مصوبه مجمع عمومی که متضمن تصویب سود است) و همچنین در فرضی که مطابق ماده ۲۷۰ قانون تجارت، دعوی بطلان شرکت مطرح شده است، می‌توان صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تقسیم سود ویژه سالیانه بین صاحبان سهام را از دادگاه درخواست کرد (ناصر و باقری، ۱۴۰۱: ۸۴).

۲-۱. آیین رسیدگی به دعوی مطالبه سود در هیئت داورى

یکی از چالش‌های اساسی در زمینه رسیدگی به اختلافات مرتبط با سود در هیئت داورى، مسئله آیین رسیدگی است. ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها، هیچ مقررۀ خاصی در مورد آیین رسیدگی به دعوی مطالبه سود در هیئت داورى ندارد. سکوت قانون در تعیین دقیق این آیین و ابهام در ماهیت حقوقی هیئت داورى، موجب بروز دشواری‌های بسیار در روند دادرسی شده است. در واقع، ماهیت شیوه رسیدگی به اختلافات و ماهیت مرجع رسیدگی‌کننده، دو مؤلفه بنیادین اند که به‌طور مستقیم بر تعیین و تبیین آیین دادرسی قابل اعمال در این نهاد اثر می‌گذارند. اگر هیئت داورى، داورى مصطلح^۱ تلقی شود، آیین رسیدگی تابع توافق طرفین یا قواعد مورد توافق آنها – حسب مورد – با رعایت مقررات باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی یا قانون داورى تجاری بین‌المللی ایران (مصوب ۱۳۷۶) خواهد بود. اگر مرجع قضایی تلقی شود، وفق ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی، تابع مقررات این قانون خواهد بود و اگر مرجعی اختصاصی محسوب شود، به آیین رسیدگی خاص نیاز خواهد داشت. از زمان تصویب قانون بازار و تشکیل هیئت داورى، دیدگاه‌های مختلفی در خصوص ماهیت آن مطرح شده است. در بادی امر، استفاده مقنن از ترکیب «هیئت داورى» و جریان اصاله الحقیقه مستلزم این است که ماهیت آن نوعی داورى اجباری تلقی شود. برخی حقوق‌دانان نیز – ولو با دیده تردید – این نظر را مطرح کرده‌اند^۲ (سوادکوهی، ۱۳۸۸: ۱۰؛ شیروی، ۱۳۹۳: ۲۷).

1. Arbitration

۲. نشانه‌هایی از تمایل رویه قضایی به تلقی هیئت داورى به عنوان «داورى مصطلح» مشاهده می‌شود. هیئت عمومی

به باور برخی دیگر «ماهیت حقوقی هیئت داورى، به دلیل فقدان شرایط عمومی داوری از جمله اختیاری بودن داوری و انتخابی بودن داوران، با داوری مصطلح، متفاوت و دارای تشابه اسمی است». مطابق ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی قضات شاغل از انتخاب شدن به داوری ممنوع هستند و این ممنوعیت مطلق است؛ این خود دلیل دیگری است مبنی بر اینکه ماهیت هیئت داورى، هرچه باشد، داوری نیست. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۳۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۵ اعلام داشته است: «هیئت داوری موضوع ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران یک مرجع تخصصی است و در حدود اختیارات طبق آیین دادرسی مدنی به جز باب هفتم آن خواهد بود. فلذا انتخاب عبارت هیئت داوری برای این نهاد، از سوی قانونگذار، از باب مسامحه بوده است» (پیری، ۱۴۰۰: ۱۴).

علاوه بر آن، این هیئت به لحاظ فقدان برخی شرایط (دارا بودن سمت قضایی همه اعضا، نظارت قوه قضائیه بر مرجع و وابستگی به آن و وضع آیین دادرسی ویژه برای مرجع قضایی (نهرینی، ۱۴۰۰: ۱۱۱ به بعد)، مرجع قضایی نیز محسوب نمی شود^۱ و به نظر می رسد که با مراجع اختصاصی غیردادگستری شباهت داشته باشد (عبدی پور فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۰۹ و برای دیدن نظرهای مشابه ر.ک: رجبزاده، ۱۳۹۲: ۱۸۴؛ معتمدی، ۱۳۹۸: ۵۵).

برخی نیز از عنوان مبهم «مرجع اختصاصی غیردادگستری ویژه» برای تبیین ماهیت حقوقی آن استفاده کرده اند (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۳۱). برخی دیگر آن را نهادی اختصاصی و شبه قضایی معرفی کرده اند (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۴۵).

با تتبع در نظرهای ابرازی و نیز تطبیق هیئت داوری با ویژگی های مراجع اختصاصی

دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۱۴ و به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۵۲۳۸۵۷، ماده ۴۴ دستورالعمل در خصوص نحوه تصمیم گیری در هیئت را به علت مغایرت با ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ابطال کرد. این رأی حکایت از آن دارد که هیئت داوری در نظر هیئت عمومی دیوان، داوری شناخته شده است. اخیراً هم شعبه ۹۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه ۱۱۶۲۷۱۹۲/۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۹ با تلقی هیئت داوری به عنوان داوری اصطلاحی، قرار عدم استماع دادگاه بدوی نسبت به خواسته ابطال رأی هیئت داوری را نقض کرده است. به نظر می رسد این موضع، تا حدی ناشی از تغییر نوع دعاوی مطروحه نزد مراجع قضایی است. در سال های گذشته، دعاوی ای که در این خصوص نزد مراجع قضایی مطرح می شد یا ناظر به اعتراض و شکایت از رأی هیئت بود که به استناد تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار رد می شد یا دعوا، ابتدائاً نزد مرجع قضایی مطرح می شد که با مانع ماده ۳۶ قانون بازار و صلاحیت ذاتی هیئت داوری مواجه می گشت. با تغییر دعاوی به ابطال رأی داور، ممکن است دیدگاه مطرح در دادنامه یادشده در رویه قضایی تثبیت شود.

۱. البته باید به این نکته توجه داشت که ماهیت اعمال هیئت داوری - یعنی تمیز حق و حل و فصل اختلافات - قضایی است. به عبارت دیگر با کاربری ضابطه های ماهوی تفکیک مراجع، این مرجع قضایی است، ولی اعمال ضابطه های شکلی آن را از شمار مراجع قضایی خارج می کند (نهرینی، همان؛ برای مطالعه بیشتر در خصوص ضابطه های ماهوی نک: محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

غیردادگستری (به‌ویژه تعیین برخی از اعضای آن از سوی مرجعی خارج از قوه قضائیه) می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت هیئت داورى با این مراجع بیشتر تطبیق پذیر است. از ویژگی‌های اصلی این مراجع این است که در آیین رسیدگی، تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نیستند و آیین دادرسی خاص خود را دارند.

از سوی دیگر، قانون بازار، رسیدگی به اختلافات حرفه‌ای این بازار را در صلاحیت هیئت داورى موضوع ماده ۳۶ این قانون قرار می‌دهد، بی‌آنکه آیین رسیدگی یا اصول آن را مشخص سازد یا آن را تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی قرار دهد. ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها نیز در خصوص آیین رسیدگی به دعوی مطالبه سود، ساکت است. نظر به این خلأ قانونی و پس از سال‌ها که رسیدگی در این مرجع، عملاً بر مبنای قانون آیین دادرسی مدنی صورت می‌گرفت، در سال ۱۳۹۸، مقرراتی در قالب دستورالعمل اجرایی، به پیشنهاد هیئت داورى و تأیید هیئت مدیره سازمان بورس تدوین شد. در پی آن، متنی مختصر با عنوان «شیوه‌نامه دادرسی هیئت داورى قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۰۲ به تصویب هیئت داورى رسید و جایگزین دستورالعمل نسبتاً مفصل پیش‌گفته شد.^۱ چنان‌که ملاحظه می‌شود آیین رسیدگی به اختلافات در هیئت داورى با ابهامات، اجمال و پراکندگی چشمگیری مواجه است. این وضعیت در خصوص دعوی مطالبه سود از سوی سازمان، به مراتب شدیدتر است؛ زیرا سکوت قانون و بی‌سابقه بودن طرح چنین دعوی در نظام حقوقی ایران، پرسش‌ها و ابهامات متعددی را درباره ابعاد مختلف آن پدید آورده است. این پرسش‌ها در ادامه بررسی و تحلیل خواهند شد.

۲-۱-۲. دستور موقت و تأمین خواسته

با توجه به خواسته و شرایط دعوی مطالبه سود، اقدامات تأمینی در این دعوا اصولاً در قالب تأمین خواسته قابل انجام است تا دستور موقت. خواسته خواهان در دعوی مطالبه سود، مبلغی وجه نقد و میزان آن نیز معلوم است؛ چراکه میزان سود اختصاص یافته به هر سهام‌دار، حاصل ضرب تعداد سهام او در مبلغی است که به عنوان سود قابل تقسیم برای هر سهم از سوی مجمع تعیین شده است. بنابراین شرایط درخواست تأمین خواسته (شمس، ۱۳۸۷: ۴۴۱) در این دعوا فراهم است و برای نمونه خواهان حق دارد درخواست توقیف حساب‌های بانکی شرکت را از

۱. در شیوه‌نامه موصوف، به نسخ دستورالعمل تصریح نشده است، اما تارنمای رسمی پایگاه قوانین و مقررات بازار سرمایه (متعلق به سازمان بورس و اوراق بهادار)، وضعیت دستورالعمل مذکور را «منسوخ» اعلام کرده است. با توجه به اینکه دستورالعمل مذکور، اولین تجربه مقررات اختصاصی در خصوص آیین رسیدگی در هیئت داورى است و می‌تواند مبنایی برای مقررات‌گذاری آتی باشد، گاه در این مقاله برخی مفاد آن بررسی و تحلیل شده است.

باب تأمین خواسته داشته باشد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا هیئت داورى صلاحیت ورود به این‌گونه مسائل اتفاقی را دارد؟

برخی حقوقدانان به استناد قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است» قائل به این نظرند که هیئت داورى در خصوص آن دسته از دعاوى که در صلاحیت این مرجع است، صلاحیت صدور دستور موقت و قرار تأمین خواسته را دارد (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۹۰). این دیدگاه قابل نقد به نظر می‌رسد؛ اول آنکه، قانون بازار و قانون توسعه ابزارها هیچ‌یک به صراحت چنین اختیاری را برای هیئت داورى مقرر نکرده‌اند، دوم، با توجه به اینکه هیئت داورى ماهیتاً مرجع قضایی نیست، امکان استناد به مقررات آیین دادرسی مدنی برای احراز این اختیار وجود ندارد،^۱ سوم، از آنجا که صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت مستلزم دخالت در اموال و حقوق اشخاص است، به تصریح قانونی نیاز دارد و بر مبنای قاعده اذن در شیء نمی‌توان وجود چنین اختیاری را احراز کرد.^۲ با این حال، ماده ۴۵ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیئت داورى قانون بازار مقرر می‌داشت: «هیئت می‌تواند در اموری که تعیین تکلیف نسبت به آن، به دلایلی همچون ایراد ضرر قابل توجه یا فوت منافع یکی از طرفین، فوریت دارد، به درخواست ذی‌نفع و در هر مرحله از رسیدگی، دستور موقت صادر نماید». حکم این ماده از جنبه‌های گوناگون قابل نقد به نظر می‌رسد، ابتدا از حیث مرجع واضح، این دستورالعمل به پیشنهاد هیئت داورى به تصویب هیئت مدیره سازمان بورس رسیده است که صلاحیت تقنینی آن، به شدت مورد تردید است. از سوی دیگر، تبصره ۱ ماده مذکور مقرر می‌دارد: «صدور دستور موقت، محدود به مواردی است که در حوزه بازار سرمایه قابل اجرا باشد». در واقع دستور موقت هیئت - احتمالاً با توسل به تسلط سازمان بر تشکلهای تحت نظارت - قابل اجرا است. به عبارت دیگر، قلمرو آن محدود به حوزه‌ای است که عملاً اجراشدنی باشد، در حالی که اگر این مرجع قانوناً مجاز به صدور دستور موقت باشد،

۱. شیوه‌نامه دادرسی هیئت داورى در ماده ۱۶ مقرر می‌دارد: «سایر مواردی که در این شیوه‌نامه پیش‌بینی نشده است، تابع عموماًت آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌باشد». تا پیش از تصویب دستورالعمل رسیدگی به اختلافات نیز، رسیدگی‌های هیئت داورى عملاً بر مبنای قانون آیین دادرسی مدنی صورت می‌گرفت. ممکن است گفته شود که قانون مذکور، قانون عام در زمینه آیین حل و فصل اختلافات است و می‌تواند در هیئت داورى مجرا باشد. اما باید توجه داشت که قلمرو اعمال این قانون در ماده ۱ آن تصریح شده است و این ماده رسیدگی در هیئت داورى را در بر نمی‌گیرد.

۲. نظریه مشورتی شماره ۳۴۸/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه بیان می‌کند که هیئت داورى در جایگاه مرجعی تخصصی صرفاً در چهارچوب اختیارات تعیین‌شده از طریق قانون می‌تواند رسیدگی و رأی صادر کند. از آنجا که اجازه صدور دستور موقت برای توقف عملیات اجرایی به هیئت داورى داده نشده است، این هیئت نمی‌تواند چنین دستوری صادر کند و رأی صادره از سوی هیئت داورى برای ادارات ثبت لازم‌الاجرا نخواهد بود.

باید به‌طور کلی قابل اجرا باشد، نه صرفاً در حوزه بازار سرمایه. علاوه بر این، از آنجا که مراجع اجرایی مانند بانک‌ها، سازمان ثبت اسناد و املاک، پلیس راهور و نهادهای مشابه - که معمولاً مجری قراردادهای تأمین و دستورهای موقت محسوب می‌شوند - خارج از حوزه نهادی بازار سرمایه قرار دارند، قلمرو اجرایی اقدامات موقت صادره از سوی هیئت داوری به‌طور چشمگیری محدود می‌شود.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، یکی از مهم‌ترین و در عین حال نامطلوب‌ترین پیامدهای تغییر مرجع صالح برای رسیدگی به دعای مطالبه سود - از دادگاه عمومی به هیئت داوری - محدود شدن امکان بهره‌مندی سهام‌داران (خواهان‌ها) از نهاد تأمین خواسته است. حال آنکه امکان تأمین خواسته، در دعای مطالبه سود اهمیت ویژه‌ای دارد. نخست آنکه، با توجه به شرایط ساده تحقق این دعوا (سهام‌دار بودن، تصویب سود در مجمع و انقضای مهلت پرداخت) احتمال پیروزی خواهان در این دعوا بسیار بالا است و او این حق را دارد که از اقدامات تأمینی برای حفظ حقوق خود برخوردار شود. دوم، صرف اجرای قرار تأمین خواسته نیز ممکن است خواننده را به ایفای تعهد خود وادار کند؛ زیرا برای مثال، توقیف حساب‌های بانکی یا اموال شرکت، می‌تواند فعالیت عادی شرکت را مختل کند و در نتیجه، شرکت برای رفع آثار ناشی از اجرای قرار، نسبت به پرداخت سود سهام‌دار اقدام کند.

۲-۱-۳. ضرورت طی فرایند سازش در کانون‌ها در دعای مطالبه سود

بر اساس ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، رسیدگی به اختلافات در هیئت داوری منوط به محقق نشدن سازش در کانون‌های ذی‌ربط^۱ است؛ حال آنکه ماده ۱۵ همان قانون، هیچ اشاره‌ای به لزوم طی فرایند سازش در کانون‌ها پیش از طرح دعوا نکرده است. از این رو، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا دعای مربوط به مطالبه سود نیز، همانند سایر دعاوی داخل در صلاحیت هیئت داوری، باید ابتدا در فرایند سازش کانون‌ها مطرح شوند و به نتیجه نرسند تا قابلیت طرح در هیئت داوری را پیدا کنند، یا آنکه این قبیل دعاوی ماهیتاً از شمول الزام به سازش مقدماتی خارج‌اند و قابلیت طرح مستقیم در هیئت داوری را دارند؟ به عبارت دیگر، آیا قانون‌گذار با سکوت خود، این دسته از دعاوی را از شرط طی فرایند سازش استثناء کرده است یا آن‌ها نیز تابع قاعده عام هستند؟

به باور برخی از حقوق‌دانان، ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارهای مالی در صدد تعیین فرایند و نحوه رسیدگی در هیئت داوری نبوده، بلکه این مسئله را به قانون مادر، یعنی قانون بازار اوراق بهادار، واگذار کرده است. از این رو، استنباط اینکه طرح دعای مطالبه سود نیازی به طی فرایند

۱. کانون‌های کارگزاران، معامله‌گران، بازارگردانان، مشاوران، ناشران، سرمایه‌گذاران.

سازش ندارد، صرفاً به استناد سکوت ماده ۱۵ و اشاره نکردن آن به کانون‌ها، استدلالی نادرست تلقی می‌شود؛ زیرا همین وضعیت در ماده ۵ همان قانون نیز مشاهده می‌شود که با وجود تصریح به صلاحیت هیئت داورى در دعاوى میان ارکان صندوق‌های سرمایه‌گذاری، هیچ‌گونه اشاره‌ای به الزام سازش مقدماتی ندارد (سلطانی، ۱۴۰۲: ۳۳۷). رویه هیئت داورى نیز در سال‌های گذشته حکایت از ضرورت اخذ گواهی عدم امکان سازش در کانون برای طرح دعاوى مطالبه سود دارد.^۱ تبصره ماده ۴۰ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات نیز مقرر می‌داشت: «کمیته سازش مربوطه نیز، موظف است به دعاوى مذکور [دعاوى موضوع ماده ۱۵] خارج از نوبت، در اسرع وقت رسیدگی کرده و در صورت عدم حصول سازش، گواهی عدم سازش را صادر نماید».

در مواردی که سازمان به‌عنوان خواهان مبادرت به طرح دعوا می‌کند، الزام به طی فرایند سازش چندان موجه به نظر نمی‌رسد. نخست آنکه، در حدود اختیارات سازمان به‌مثابه نهاد ناظر و نماینده بازار سرمایه نسبت به انجام هرگونه سازش، از جمله اعطای مهلت یا مصالحه بر حقوق عمومی سرمایه‌گذاران، تردیدهای جدی وجود دارد. دوم آنکه، ترکیب کمیته‌های سازش معمولاً متشکل از نمایندگان سازمان یا تشکلهای تحت نظارت آن است^۲ و بدین ترتیب، استقلال نهادی کانون سازش با تردید جدی مواجه می‌شود. در نتیجه، در چنین وضعیتی، اعتماد طرف مقابل به بی‌طرفی و کارآمدی سازش در کانون‌ها چندان موجه و قابل اتکا نخواهد بود.

۲-۱-۴. قطعیت رأی هیئت

در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، بر قطعیت و لازم‌الاجرا بودن آرای هیئت داورى تصریح شده است. با این حال، قانون‌گذار هیچ سازوکار اعتراض یا تجدیدنظرخواهی را نسبت به این آرا پیش‌بینی نکرده است. این موضوع به سبب سکوت قانون در تعیین مرجع یا طریق اعتراض، به بروز تشتت و ناهماهنگی در رویه قضایی دادگاه‌ها منجر شده است (نک: شکری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۷). در ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها نیز به قطعیت یا عدم قطعیت آرای هیئت داورى

۱. برای مشاهده و مطالعه برخی پرونده‌ها و آرای هیئت داورى که در آن‌ها، برای دعاوى مطالبه سود، فرایند سازش طی شده است، رک: جمالی و صادقی، ۱۳۹۶: ۶۲۹-۶۳۳. در مقابل، در پرونده‌های قدیمی‌تر، اشاره‌ای به گواهی عدم سازش نشده است. ظاهراً قاضی عضو هیئت، در سال‌های ابتدایی پس از تصویب قانون توسعه ابزارها، باور به رسیدگی مستقیم در هیئت داورى داشته است، اما با تغییر اعضای هیئت، رویه آن مرجع هم تغییر کرده و طی فرایند سازش لازم دانسته شده است.

۲. برای نمونه، مطابق ماده ۳ دستورالعمل کمیته سازش کانون کارگزاران، اعضای کمیته عبارت‌اند از نماینده سازمان، نماینده بورس مربوطه و نماینده کانون. همچنین برابر ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون سرمایه‌گذاران نهادی، اعضای هیئت از سوی هیئت مدیره کانون انتخاب می‌شوند.

اشاره نشده است؛ بنابراین امکان اعتراض به آرای هیئت، در خصوص دعای مطالبه سود نیز پرسش مهمی است که باید تحلیل و بررسی شود.

در این خصوص میان حقوقدانان، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی به رغم تصریح به ضرورت وجود نظارت و با توجه به تصریح قانونی، آرای هیئت را قابل تجدیدنظر در هیچ مرجعی نمی‌دانند. به باور آنان هیچ‌یک از طرق عادی و فوق‌العاده شکایت از آرای محاکم اعم از واخواهی، پژوهش، اعاده دادرسی یا فرجام در مورد آرای هیئت داور، قابل اعمال نیست (قربانی لاجواری، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

در مقابل، برخی از حقوقدانان در پی شناسایی مرجعی برای اعتراض به آرای هیئت داور برآمده‌اند. از این میان، عده‌ای آرای هیئت را قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های عمومی دادگستری دانسته‌اند.

نظر دیگر، امکان اعتراض به این آرا در دیوان عدالت اداری است. این دیدگاه نیز با ایراداتی مواجه است؛ نخست آنکه، سازمان بورس مؤسسه عمومی غیردولتی است و از سوی دیگر در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی به سازمان بورس اشاره نشده و در قانون بازار اوراق بهادار نیز تصریحی به امکان شکایت نشده است. رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ نیز به همین دلیل، رسیدگی به شکایت علیه سازمان بورس و اوراق بهادار را در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری ندانسته است (شکری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۷).

در یکی از نشست‌های قضایی استان تهران نیز دیدگاه اکثریت بر غیرقابل تجدیدنظر بودن آرای هیئت بوده است و اقلیت در قالب دو گروه، برخی به قابلیت اعتراض در دیوان عدالت اداری و برخی به قابلیت اعتراض در محاکم دادگستری نظر داده‌اند.

۲-۱-۵. مرجع اجرای رأی هیئت داور موضوع ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها

به موجب تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار، اجرای آرای صادره از سوی هیئت داور بر عهده اداره‌ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک است. در حالی که در قانون توسعه ابزارها آرای صادره از سوی هیئت داور از طریق شعب اجرای احکام دادگستری اجرا می‌شود (عبدی پور فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۲۷) و قانون اجرای احکام مدنی در خصوص آن لازم‌الرعایه است (قاسمی حامد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۲). چنان‌که برخی حقوقدانان نیز فرموده‌اند، تفکیک میان مرجع اجرای رأی در خصوص دعای مطالبه سود و سایر دعای منطقی به نظر نمی‌رسد (سلطانی، ۱۴۰۰: ۳۴۷) و مشخص نیست فلسفه این تغییر حکم چه بوده است و می‌تواند موجب اختلاف نظر و تفاوت در رویه‌ها شود (قاسمی حامد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۱).

از لحاظ صلاحیت محلی نیز به نظر می‌رسد درخواست اجرا باید از واحد اجرای احکام دادگاه

مرکز اصلی شرکت صورت پذیرد. بدیهی است اجرای رأی از سوی دادگاه‌ها مطابق قانون اجرای احکام مدنی به عمل خواهد آمد؛ حال آنکه در خصوص اجرای سایر آرای هیئت داورى که از طریق اجرای ثبت انجام می‌شود، مفاد آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی ملاک خواهد بود.

۲-۲. محاکم دادگستری

مطالبه سود سهام در مواردی که خارج از قلمرو ماده ۱۵ باشد، مانند سود سهام شرکت‌های سهامی خاص و نیز شرکت‌های دولتی باید در محاکم دادگستری انجام شود. از حیث صلاحیت ذاتی، با توجه به بند ۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۴۰۲)، در صورتی که سود مورد مطالبه سهام‌دار کمتر از ۱ میلیارد ریال باشد، موضوع در صلاحیت دادگاه صلح خواهد بود و چنانچه بیش از نصاب مذکور باشد، در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی. در خصوص صلاحیت محلی هم، مطابق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دعاوی بین شرکت و شرکا و از جمله دیون و مطالباتی که بین این دو شخص برقرار است، مانند دعوای مطالبه سود سهام در صلاحیت دادگاه محل مرکز اصلی شرکت است (نهرینی، ۱۴۰۰: ۲۷۹).

۳. مطالبه سود سهام از سوی سازمان بورس و اوراق بهادار

مطالبه سود سهام از سوی سازمان بورس و اوراق بهادار، در زمره اقدامات حاکمیتی و نظارتی این نهاد قرار دارد که هدف اصلی از آن، صیانت از حقوق سهام‌داران و تضمین ایفای تعهدات ناشران اوراق بهادار است. در این چهارچوب، سازمان نه به مثابه ذی‌نفع خصوصی، بلکه در مقام نهاد ناظر بر حسن اجرای مقررات و حافظ نظم عمومی بازار سرمایه، طرح دعوا می‌کند. بدین ترتیب، ماهیت حقوقی دعوای مطروحه از سوی سازمان با دعوای عادی میان سهام‌داران و ناشران تفاوت بنیادین دارد؛ زیرا سازمان در این مقام، نه در جایگاه صاحب حق فردی، بلکه در موضع نمایندگی نوعی از منافع جمعی سرمایه‌گذاران و اقتدار حاکمیتی در تنظیم بازار مالی عمل می‌کند. از این رو، مبنای صلاحیت و شیوه اقامه دعوا در چنین مواردی می‌بایست بر پایه وظایف نظارتی و تکالیف قانونی سازمان تفسیر شود، نه قواعد شکلی و ماهوی حاکم بر دعوای خصوصی.

ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها، در کنار سهام‌دار، به سازمان بورس و اوراق بهادار نیز اجازه داده است برای مطالبه سود سهام‌داران، در هیئت داورى اقامه دعوا کند. به نظر می‌رسد پذیرش چنین اختیاری برای سازمان، برای جبران خلأ دعوای گروهی^۱ در نظام حقوقی ایران است.

۳-۱. ماهیت صلاحیت سازمان بورس در اقامه دعای مطالبه سود سهام

امکان طرح دعوا و مطالبه سود سهام‌داران، از سوی سازمان بورس و اوراق بهادار به منزله یک مؤسسه عمومی غیردولتی، در نظام حقوقی ایران موضوعی بی‌سابقه است. سود مصوب، طلب سهام‌داران از شرکت، است و اقامه دعوا برای مطالبه آن مستلزم داشتن نفع یا سمت، برابر اصول آیین دادرسی مدنی است (شمس، ۱۳۸۵: ۲۹۳). در حالی که سازمان نه نفعی در این خصوص دارد و نه از سوی سهام‌داران ستمی دارد. بنابراین بهترین توجیهی که می‌توان مطرح کرد، این است که قانون‌گذار در این ماده، نوعی نمایندگی قانونی برای سازمان در نظر گرفته است. با توجه به اینکه میزان سود مصوب برای بسیاری از سرمایه‌گذاران جزء، مبلغ چشمگیری نیست، ممکن است سهام‌دار، انگیزه‌ای برای طرح دعوا نداشته باشد. این حق برای سازمان به عنوان حامی حقوق سرمایه‌گذاران به رسمیت شناخته شده است تا از جانب آنان، دعوا را مطرح و حقوق ایشان را استیفا کند.

از منظر سیاست تقنینی، این اختیار واجد دو کارکرد اساسی است: نخست، جلوگیری از تراکم دعاوی مشابه در هیئت داورى ناشی از طرح دعاوی انفرادی با مبالغ ناچیز از سوی سهام‌داران جزء؛ و دوم، تضمین حمایت جمعی، عادلانه و فراگیر از سهام‌داران که به دلیل محدودیت هزینه‌ها یا بی‌اطلاعی، معمولاً از پیگیری حقوق مالی خود منصرف می‌شوند (سلطانی، ۱۴۰۲: ۳۳۵).

بر این مبنا، باید پذیرفت که مبنای حقوقی اقدام سازمان در اقامه دعای مطالبه سود سهام، نه نفع شخصی، بلکه وظیفه قانونی ناشی از ماده ۲ قانون بازار است، که حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران را یکی از اهداف اساسی تشکیل سازمان پیش‌بینی کرده است. به عبارتی، سازمان در این زمینه واجد نوعی «سمت قانونی عام» برای دفاع از منافع عمومی بازار سرمایه است؛ سمتی که در تعارض با اصل خصوصی بودن دادرسی، گاهی به سوی نهادهای سازشی دادرسی عمومی در حوزه مالی و اقتصادی محسوب می‌شود.

۳-۲. چالش‌های نمایندگی قانونی سازمان بورس در پیگیری حقوق سهام‌داران

ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها، تشریفات و آیین مطالبه سود اوراق بهادار از سوی سازمان را تعیین نکرده است. دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیئت داورى قانون بازار اوراق بهادار در ماده ۵۶ مقرر می‌داشت: «به منظور حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران، در دعاوی حقوقی دارای جنبه گسترده اقتصادی یا در دعاوی متعدد با منشأ واحد (مانند سود سهام)، سازمان می‌تواند با ارائه فهرست ذی‌نفعان موضوع، بدون پرداخت هزینه رسیدگی اقدام به طرح دعوا نماید. در این صورت، طرح دعوی مذکور به منزله اقدام نماینده قانونی ذی‌نفعان می‌باشد». اما این دستورالعمل نیز در سال ۱۴۰۲، منسوخ شد و جای خود را به «شیوه‌نامه دادرسی هیئت داورى» داد. این سکوت قانونی به همراه

بی سابقه بودن موضوع در نظام حقوقی ایران، چالش‌ها و پرسش‌های بسیاری را در خصوص آن پدید آورده است. اولین انتقاد وارد بر ماده ۱۵ این است که مطالبه سود از سوی سازمان، محدود به سود متعلق به گروه خاصی از سهام‌داران نشده است؛ بنابراین، مطالبه سازمان شامل سود متعلق به کلیه سهام‌داران - حتی سهام‌داران عمده، مدیریتی و کنترلی - می‌شود. این در حالی است که هیچ ضرورت و توجیهی برای مداخله سازمان برای مطالبه سود متعلق به این دسته از سهام‌داران وجود ندارد. نخست آنکه، این سهام‌داران توانایی مالی کافی برای طرح دعوا و مطالبه سود خود را دارند. دوم، احتمالاً میزان سود تعلق گرفته به آن‌ها قابل توجه است و مطالبه آن توجیه اقتصادی دارد. سوم آنکه، این دسته از سهام‌داران با توجه به میزان حق رأی در مجمع عمومی، در تعیین میزان سود قابل تقسیم نقش فعال داشته‌اند (اسکینی، ۱۳۸۵: ۲۰۱). شاید به همین دلیل است که دستورالعمل اجرایی ماده ۱۵ (مصوب هیئت مدیره سازمان بورس) مقرر داشته است: «در صورتی که پرداخت تمام یا بخشی از سود قابل تقسیم شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در بورس یا بازار خارج از بورس در پایان مهلت قانونی به لحاظ اجرایی امکان پذیر نباشد، ناشر باید سود سهام‌داران جزء را پرداخت نماید؛ لیکن پرداخت سود سهام‌داران عمده به مقداری خواهد بود که ادامه امور و فعالیت‌های جاری ناشر وجود داشته باشد». بنابراین بهتر بود که دخالت سازمان محدود به مطالبه سود سهام‌داران جزء می‌شد.

پرسش مهم دیگر آن است که ماهیت اقدام سازمان بورس در مطالبه سود مصوب شرکت‌ها را باید چگونه تفسیر کرد؛ آیا این اقدام را باید در زمره تکالیف قانونی الزام‌آور سازمان دانست که انجام آن در هر مورد ضروری است، یا آنکه ماهیتی اختیاری و مبتنی بر صلاحدید نظارتی دارد و اجرای آن منوط به ارزیابی شرایط، اوضاع و احوال خاص، و سوابق عملکرد ناشر دارد؟ در واقع، تردید میان «تکلیف قانونی» و «اختیار صلاحیدی» در این زمینه، پرسشی بنیادین در تبیین حدود وظایف نظارتی سازمان به عنوان نهاد تنظیم‌گر بازار سرمایه به شمار می‌رود؛ زیرا پاسخ به آن، بر میزان الزام سازمان به ورود قضایی در حمایت از سهام‌داران و نیز در دامنه مسئولیت آن در صورت خودداری از اقدام، تأثیری مستقیم دارد.

همچنین، امکان طرح دعوا از طرف سازمان، حق سهام‌دار را برای طرح دعوا از بین نمی‌برد. بنابراین، پرسش دیگری که ممکن است مطرح شود این است که اگر قبل و بعد از طرح دعوا توسط سازمان، از سوی یک یا چند نفر از سهام‌داران، دعوایی مطرح شود، هیئت داورى با چه تکلیفی مواجه است؟ به نظر می‌رسد، اگر طرح دعوای انفرادی سهام‌داران، قبل از سازمان باشد، هیئت داورى با طرح دعوای سهام‌دار، تکلیف به شروع رسیدگی دارد. اما در صورت طرح دعوا از سوی سهام‌دار، پس از اقدام سازمان، با توجه به اینکه خواسته سازمان، مطالبه سود همه سهام‌داران است و خواسته سهام‌دار خواهان را نیز در خود مستغرق می‌سازد، با «وضعیت امر مطروحه» مواجه می‌شویم.

۴. سلب شمولیت از شرکت‌های دولتی

تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون توسعه ابزارها مقرر می‌دارد: «دولت، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها از شمول تکالیف مربوط به ناشران اوراق بهادار موضوع مواد (۱۳)، (۱۴)، (۱۵) و (۱۶) این قانون مستثنا هستند». اگرچه ماده ۱۵، متضمن تکلیف به پرداخت به موقع سود اوراق بهادار است و این تبصره ناظر به استثنای دولت و شرکت‌های دولتی از تکالیف مقرر در چهار ماده موضوع آن، بدیهی است که نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که دولت و شرکت‌های دولتی از پرداخت به موقع سود اوراق بهادار معاف شده‌اند. بنابراین، از این تبصره چنین برداشت شده است: «اگر این اشخاص اقدام به انتشار اوراق بهادار کنند، اما سود موردنظر را پرداخت نکنند، نمی‌توان علیه آن‌ها در هیئت داوری طرح دعوا کرد و باید به محاکم عمومی مراجعه کرد» (سلطانی، ۱۴۰۲: ۳۳۶). این در حالی است که در قانون بازار، صلاحیت هیئت داوری در خصوص رسیدگی به اختلافات حرفه‌ای فعالان بازار اوراق بهادار (موضوع ماده ۳۶) در خصوص دولت و شرکت‌های دولتی استثنا نشده است (سوادکوهی، ۱۳۸۸: ۱۶). با توجه به اینکه ماهیت حقوقی هیئت داوری، داوری اصطلاحی محسوب نمی‌شود، رسیدگی به دعوی دولت و شرکت‌های دولتی در آن با محدودیت مقرر در اصل ۱۲۹ قانون اساسی هم مواجه نیست. علاوه بر این، آنچه در تبصره ۳ ماده ۱۶ استثنا شده، تکالیف دولت و شرکت‌های دولتی است و بحث مرجع رسیدگی، ارتباطی با تکالیف آن‌ها ندارد. بنابراین، استثنای دولت و شرکت‌های دولتی از شمول ماده ۱۵، قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

نتیجه دیگری که از اطلاق تبصره یادشده می‌توان گرفت این است که در خصوص دولت و شرکت‌های دولتی امکان مطالبه سود از سوی سازمان متنفذی است. این امکان مستند به حکم ماده ۱۵ است و نظر به اینکه مقنن، شرکت‌های دولتی را از شمول آن استثنا کرده است، این امکان نیز از بین می‌رود. در نقطه مقابل اگر شرکتی دولتی مالک اوراق بهادار باشد - فرضاً سهام‌دار یک شرکت غیردولتی پذیرفته‌شده در بورس - امکان مطالبه سود از طریق هیئت داوری را دارد و سازمان نیز می‌تواند برای مطالبه این سود اقامه دعوا کند.

۵. سازوکارهای تضمین پرداخت به موقع سود سهام

پرداخت نشدن سود قابل تقسیم یا تأخیر در پرداخت آن فاقد ضمانت اجرای کیفری است. مقررات جزایی لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مقررات قانون تجارت، در موضوع سود، صرفاً توزیع منافع موهوم را جرم‌انگاری کرده است (بند ۱ ماده ۲۵۸). مقررات قانون بازار و قانون توسعه ابزارها نیز فاقد ضمانت اجرای کیفری در این خصوص است که با اصول و قواعد حقوقی نیز سازگار است؛ چراکه تأخیر در پرداخت دین، وصف کیفری ندارد. با این حال، در خصوص ناشران بورسی

و فرابورسی، رعایت نکردن مقررات می تواند سبب مسئولیت انضباطی یا انتظامی برای ناشر و مدیران آن شود. بند ۵ ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۴ قانون توسعه ابزارها «تخلف از مقررات مربوط به پرداخت سود قابل تقسیم و همچنین عدم پرداخت آن ظرف مهلت مقرر قانونی» را مستوجب جریمه نقدی برای ناشر دانسته است. همچنین نظر به صدر ماده ۴ آیین نامه مذکور که مقرر می دارد: «تخلفات مدیران صرف نظر از تخلفات شخص حقوقی تحت مدیریت آن ها، مستقلاً تخلف محسوب شده» و با توجه به اینکه پرداخت نکردن به موقع سود، تخلف از مفاد قانون توسعه ابزارها محسوب می شود، به استناد بند «الف» ماده ۴ آیین نامه، مدیران نیز به پرداخت جریمه نقدی محکوم می شوند. جریمه مذکور مستند به ماده ۱۴ قانون توسعه ابزارها است و از سوی سازمان بورس وضع می شود و علاوه بر اقدامات انضباطی است که سازمان به استناد مواد ۷ و ۳۵ قانون بازار و تأکید ماده ۱۴ می تواند نسبت به ناشران متخلف و مدیران آن ها اعمال کند. در این خصوص بند ۶ ماده ۲۵ دستورالعمل انضباطی ناشران، عدم پرداخت سود نقدی مطابق جدول زمان بندی اعلام شده از سوی ناشر، موضوع ماده ۵ این دستورالعمل، را تخلف دانسته و برای آن مجازات «اخطار کتبی با درج در پرونده ناشر و مدیران ارشد آن و اعلام به عموم» را پیش بینی کرده است. در مورد ضمانت اجرای مدنی، چنان که پیش تر نیز اشاره شد، با توجه به اینکه آرای هیئت داوری در خصوص سود، از طریق اجرای احکام دادگاه ها اجرا می شود، مقررات قانون اجرای احکام مدنی مجرا است. پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که اگر اقدام سهام داران برای مطالبه سود به نتیجه نرسد آیا آن ها می توانند درخواست صدور حکم ورشکستگی شرکت را مطرح کنند؟^۱ دکتر ستوده تهرانی در این خصوص فرموده اند: «از تاریخی که مجمع پرداخت سود قابل تقسیم را تصویب کرده است، صاحب سهم بابت سود خود طلبکار از شرکت است؛ در صورتی که بعداً شرکت ورشکست شود، برای دریافت سود مزبور مانند سایر طلبکاران در غرما شرکت می کند» (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲: ۲۶۱؛ اسکینی، ۱۳۸۵: ۲۰۲). به نظر می رسد، علاوه بر آنکه سهام داران امکان درخواست صدور حکم ورشکستگی شرکت را ندارند، حتی در فرضی که طلبکاران، طرح دعوی ورشکستگی می کنند، نیز سهام داران در عرض طلبکاران قرار نمی گیرند. در واقع، اگرچه اصل بر تساوی طلبکاران است و جز در مواردی که قانون، طلبی را ممتاز شمرده باشد و برای طلبکار آن اولویت در استیفای طلب خود قائل شده باشد، سایر طلبکاران (طلبکاران

۱. چگونه ممکن است شرکتی که در مجمع عمومی خود سود قابل تقسیم، تصویب کرده است، چند ماه بعد و در زمان پرداخت سود، عاجز از تأدیه و در وضعیت توقف باشد؟! به این ایراد مقدر این گونه می توان پاسخ داد که این وضعیت لزوماً به معنای موهوم بودن سود نیست. عجز از تأدیه سود ممکن است ناشی از اتفاقات پس از جلسه مجمع باشد یا عوامل دیگر نظیر در دسترس نبودن دارایی ها.

عادی) در یک ردیف امکان مطالبه طلب خود را از اموال مدیون دارند (یوسفی صادقلو و رجبی، ۱۴۰۰: ۸)، در حقوق شرکت‌های تجاری این اصل جاری نیست و طلبکاران خارج از شرکت (اشخاص ثالث) نسبت به طلبکاران داخلی (سهام‌داران) در اولویت هستند. هرگونه پرداخت به سهام‌داران، پس از انحلال شرکت، منوط است به پرداخت کامل دیون و اجرای تعهدات شرکت. این نتیجه ناشی از طبیعت شرکت و توأمان بودن مفاهیم سود و زیان و حقوق و مسئولیت‌ها است و ریسک سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تجاری محسوب می‌شود. مسئولیت سهام‌دار در شرکت سهامی، محدود است، اما این محدودیت ناظر به عدم امکان رجوع به اموال شخصی سهام‌دار است و نه حقوق و منافع او در شرکت. وقتی حق طلبکاران بر اصل سرمایه سهام‌دار (مبلغ اسمی) مقدم است، قطعاً بر سود مصوب نیز اولویت دارد. این برداشت با مفاد صریح مواد ۲۲۳، ۲۲۴ (به‌ویژه) و ۲۲۵ قانون تجارت سازگار است؛ موادی که هرچند در مقام بیان مقررات مربوط به تصفیه و انحلال در شرایط عادی هستند، از حیث مبنایی، در دوران ورشکستگی نیز قابلیت استناد دارند. در واقع، تمایزی ماهوی میان تصفیه عادی و تصفیه در فرض ورشکستگی در این زمینه قابل تصور نیست؛ زیرا مقررات فعلی ورشکستگی در نظام حقوقی ایران هنوز شخص محور و مبتنی بر ورشکستگی تاجر حقیقی است و در خصوص شرکت‌های تجاری قواعد اختصاصی و تمایزی پیش‌بینی نکرده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل انجام‌شده در این پژوهش بیانگر آن است که قانون‌گذار در ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید با هدف تجمیع دعاوی مرتبط با سود سهام در مرجع تخصصی بازار سرمایه و تضمین حمایت از سرمایه‌گذاران جزء، مسیر جدیدی برای حل اختلافات گشوده است. این مسیر از حیث کارکرد، به موازنه‌ای میان «کارآمدی نهاد داوری» و «حفظ حقوق بنیادین سهام‌داران» نیاز دارد. فلسفه اصلی تشکیل هیئت داوری، تخصصی‌سازی رسیدگی در حوزه‌ای با پیچیدگی‌های مالی، اقتصادی و فنی است و حضور دو کارشناس مالی و اقتصادی در ترکیب هیئت، این رویکرد را تقویت می‌کند. با این حال، صلاحیت هیئت در دعاوی مربوط به سود باید با دقت تفسیر مضیق شود؛ از این رو، دعاوی مرتبط با مطالبه سود مصوب، تضمین‌شده یا سررسیدشده در صلاحیت هیئت داوری است، اما اختلافات راجع به مشروعیت تصمیم مجامع یا ابطال مصوبه تقسیم سود، خارج از حوزه داوری و همچنان در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری است. از سوی دیگر، بررسی ارتباط میان مواد ۳۶ قانون بازار و ۱۵ قانون توسعه ابزارها نشان می‌دهد که الزام به طی فرایند سازش مقدماتی در قانون‌ها، قاعده‌ای مطلق نیست و در مواردی مانند اقدام سازمان بورس

به عنوان خواهان دعوا، به دلیل ماهیت نظارتی و شبه عمومی آن نهاد، اجرای سازش نه موجه است و نه ممکن. در این فرض، سازمان به نمایندگی از مجموعه سهامداران و در مقام حمایت از اعتماد عمومی بازار عمل می کند و نه در قالب ذی نفعی خصوصی؛ بنابراین الزام به مذاکرات سازشی با متخلف اقتصادی، با فلسفه نهاد نظارت تعارض دارد.

از حیث مبنای نهادی، اقدام سازمان در طرح دعوی مطالبه سود، نمونه ای از نمایندگی قانونی عام است که هدف آن تحقق نظم و انصاف در بازار سرمایه و جلوگیری از تکرر دعاوی سهامداران خرد است. با این حال، این اقدام را باید اختیاری با ماهیت صلاح دیدی مشروط به تشخیص نهاد ناظر دانست. در بُعد ضمانت اجرا، قانون بازار و قانون توسعه ابزارها فاقد ضمانت اجرای کیفری در خصوص عدم پرداخت به موقع سود هستند، اما برای ناشران بورسی و مدیران آنها ضمانت اجرای انضباطی و اداری پیش بینی شده است؛ از جمله جریمه های نقدی، اخطار کتبی و اعلام عمومی تخلف. در نهایت، هر چند تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار بر «قطعیت و لازم الاجرا بودن آرای هیئت داور» تصریح دارد، مقتضیات عدالت دادرسی و احتمال صدور آرای مغایر با حدود صلاحیت، ایجاب می کند که نظارت قضایی محدود و استثنایی بر این آرا پذیرفته شود. فقدان چنین نظارتی می تواند به تزلزل اعتماد عمومی و خدشه در مشروعیت تنظیم گری داور منجر شود. بنابراین، سامان دهی دقیق تر مرز صلاحیت هیئت داور، تعیین چهارچوب روشن برای نمایندگی سازمان بورس، و تشکیل نظام نظارت محدود قضایی بر آرای داور، از الزامات اساسی برای کارآمدی و مشروعیت نظام دادرسی بازار سرمایه به شمار می آید. فقط با چنین بازنگری ساختاری می توان میان اهداف سه گانه کارآمدی، تخصص گرایی و حمایت از حقوق سهامداران تعادل برقرار کرد.

منابع

۱. اسکینی، ربیعا. (۱۳۸۵). حقوق تجارت: شرکت های تجاری، جلد ۲، چاپ هشتم، تهران: سمت.
۲. پیری، فرهاد. (۱۳۹۵). حقوق تجارت بین الملل در رویه قضایی ایران، چاپ اول، تهران: جاودانه، جنگل.
۳. پیری، فرهاد. (۱۴۰۰). حقوق بورس و اوراق بهادار: با تأکید بر قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: جنگل.
۴. جمالی، جعفر و صادقی، محمد. (۱۳۹۶). رویه هیئت داور بورس و اوراق بهادار (تا پایان سال ۱۳۹۵)، چاپ اول، تهران: انتشارات بورس.
۵. رجب زاده، علی رضا. (۱۳۹۲). ماهیت حقوقی و روش های حل و فصل دعاوی در بازار اوراق بهادار، چاپ اول، تهران: انتشارات بورس.
۶. ستوده تهرانی، حسن. (۱۳۹۲). حقوق تجارت، جلد ۲، چاپ ۲۴، تهران: دادگستر.
۷. سلطانی، محمد. (۱۳۹۲). صلاحیت هیئت داور موضوع قانون بازار اوراق بهادار، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۳.

۸. سلطانی، محمد. (۱۴۰۲). حقوق بازار سرمایه، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه شهید بهشتی.
۹. سوادکوهی، سام. (۱۳۸۸). هیئت داورى بازار اوراق بهادار، چاپ دوم، تهران: شرکت اطلاع‌رسانی بورس.
۱۰. شکری، محمد؛ ایرانشاهی، علی‌رضا و تقی‌زاده، ابراهیم. (۱۳۹۸). امکان‌سنجی اعتراض به آرای هیئت داورى بورس؛ دیوان عدالت اداری یا محاکم دادگستری، حقوق اداری، شماره ۲۰، ۱۷۷-۲۰۰.
۱۱. شمس، عبدالله. (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، چاپ یازدهم، تهران: دراک.
۱۲. شمس، عبدالله. (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ یازدهم، تهران: دراک.
۱۳. شمس‌الهی، محسن. (۱۳۹۹). ماهیت حقوقی و حدود صلاحیت هیئت داورى بورس، مجله بررسی‌های بازرگانی، شماره ۱۰۵، ۱۰۳-۱۱۶.
۱۴. شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۳). داورى تجارى بین‌المللى، چاپ سوم، تهران: سمت.
۱۵. صادقی، محمد؛ صادقی‌مقدم، محمدحسن و صالحی، علی‌اصغر. (۱۳۹۴). مرجع صلاحیت‌دار حل اختلاف در بازار سرمایه ایران، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۲.
۱۶. صفری، محمد. (۱۳۹۳). حقوق بازرگانی؛ شرکت‌ها، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. طوسی، عباس. (۱۳۹۳). تحلیل اقتصادی حقوق شرکت‌ها، چاپ اول، تهران: شهر دانش.
۱۸. عبدی‌پورفرد، ابراهیم؛ پارساپور، محمدباقر و رجب‌زاده، علی‌رضا. (۱۳۸۹). ماهیت حقوقی و صلاحیت‌های هیئت داورى بازار اوراق بهادار، پژوهش‌های حقوقی، دوره ۹، شماره ۱۷، ۴۰۹-۴۳۶.
۱۹. قاسمی‌حامد، عباس؛ براری‌چناری، یوسف و جهانیان، مجتبی. (۱۴۰۰). بررسی داورى اجبارى اختلافات حوزه بازار اوراق بهادار با نگاهی به آرای هیئت داورى (تحلیل ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ و پیش‌نویس قانون ارتقای نظام بازار سرمایه کشور)، فصلنامه بورس اوراق بهادار، شماره ۵۴، ۱۲۰-۱۴۹.
۲۰. قربانی‌لاچوانی، مجید. (۱۳۸۶). نظام حقوقی بازار اوراق بهادار ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، رساله دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۱. محسنی، حسن. (۱۳۹۱). مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی کشور، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۷۹، ۱۲۳-۹۹.
۲۲. معتمدی، جواد. (۱۳۹۸). روش تفسیر در حقوق تجارت، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. میرزایی منفرد، غلامعلی. (۱۳۹۰). حقوق بازار اوراق بهادار: بخش اختلافات، چاپ اول، تهران: میزان.
۲۴. ناصر، مهدی و باقری، فاطمه. (۱۴۰۱). مصداق‌شناسی جریان دادرسی فوری در دعاوی شرکت‌های تجاری با نگاهی به رویه قضایی، فصلنامه قضاوت، دوره ۲۲، شماره ۱۰، ۷۲-۹۰.
۲۵. نهرینی، فریدون. (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
۲۶. یوسفی صادقلو، احمد و رجبی، الهام. (۱۴۰۰). بررسی جایگاه دیون ممتاز بدهکاران در قوانین مدنی و تجاری و رویه قضایی، فصلنامه قضاوت، دوره ۲۱، شماره ۱۰۶، ۱-۱۷.